

جهان در سال گذشته!

شباهنگ راد

در سال 2011، دنیا شاهد تحولات بس عظیمی بوده است. از یک سو سوداگران و صاحبان قدرت به منظور تسلط یافته‌گی هر چه بیشتر و چپاول باقی‌مانده‌ی میلیاردها انسان محروم بر تعرض افسار گسیخته‌ی خود افزوده‌اند و در سوی دیگر میلیون‌ها انسان ناراضی از وضعیت کنونی به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند و خواهان پایان اجحاف و استثمار از جانب کارفرمایان و صاحبان تولیدی‌اند. همه‌جا قربانیان مناسبات کنونی، نظم سرمایه را در هم ریخته‌اند و همه‌جا مردم علیه بی‌عدالتی‌های موجود طغیان نموده‌اند. گرداننده‌گان و قدرت‌مداران، دنیا را به کام میلیاردها انسان ندار تلخ نموده‌اند و هیچ قشر و صنفی از تعرض بی‌امان آنان در امان - نبوده و - نیست. قطع امکانات رفاهی - اجتماعی، کاهش بودجه‌های آموزشی، کاستن حقوق بازنشسته‌گان و افزایش سن بازنشستگی و متعاقباً تصویب مالیات‌های کمرشکن، دنیا را به صحنه‌ی رو در روئی میلیونی و یک‌پارچه‌ی محرومان با دولت‌مردان تبدیل نموده است.

در حقیقت سال 2011، سال تشدید تعرض سرمایه‌داران بین‌المللی به معیشت کارگران و زحمت‌کشان سرتاسر جهان بود؛ سالی بود که نظام‌های سرمایه‌داری در یورش‌ی سازمانیافته، سیاست ریاضت اقتصادی را به اقشار متفاوت جامعه تحمیل نموده‌اند و میلیون‌ها نفر را از کار بیکار و میلیون‌ها نفر را آواره نموده‌اند و میلیون‌ها کودک، در اثر بیماری‌های قابل پیش‌گیری جان خود را از دست داده‌اند. سال گذشته جامعه‌ی انسانی شاهد چنین وضعیت دهشتناکی بوده است و این آن دنیایی‌ست که سرمایه‌داران، حامی و مدافع‌ی آنند؛ دنیایی که تعداد بسیار قلیلی بر ثروت میلیاردها انسان تسلط یافته‌اند و هم‌چنان در پی اندوختن ثروت هر چه بیشتراند؛ دنیایی که شکاف طبقاتی در آن دارد روز به روز گسترده و گسترده‌تر می‌گردد و فقر و بدبختی سازنده‌گان اصلی جوامع انسانی افزایش می‌یابد. بدون کمترین تردیدی توقع و انتظار، زندگی بهتر برای کارگران و زحمت‌کشان در چنین مناسباتی خام اندیشی‌ست و وظیفه‌ی سرمایه، چیزی جز، چپاول هر چه بیشتر انسان‌های محروم نیست و در این میان هیچ‌گونه محدودیتی در تخریب زندگانی آنان ندارد.

کم هستند و در عوض به یمن در دست داشتن اهرم‌های حکومتی بر منافعی اکثریت جامعه سواراند. 1 درصداند و در عوض بر سرمایه‌ی جهان میلیاردری مسلط‌اند. همه‌ی تلاش‌شان بر آن است تا 99 درصد از آحاد جامعه را به مسیر انتخابی خود سوق دهند. این خواست باطنی، و این سیاست تعریف شده‌ی سرمایه‌های جهانی‌ست. با نهدید و ارعاب و با تنگ نمودن سیاست‌های اقتصادی در صدد حفظ موقعیت خودی‌اند و همه‌جا با زور و قلدری در پی پیشبرد سیاست‌های چپاول‌گرایانه‌ی خوداند. بی‌مورد نیست که هم‌زمان با زورآزمایی‌های مدافعین جهان استثمار، میلیون‌ها انسان سرتاسر جهان و بویژه توده‌های محروم شمال افریقا در یک‌سال گذشته به‌میدان آمده‌اند و حاکمان و حامیان نظام‌های امپریالیستی را به چالش کشیده‌اند؛ به میدان آمده‌اند - و علی‌رغم فقدان رهبری سالم و کمونیستی در درون جامعه -، قدرت و عظمت خود را در برابر سرکوب‌گران سرمایه به‌نمایش گذاشته‌اند و خواهان پایان وضعیت نکبت‌بار زندگی خویش‌اند. به عبارتی حقیقی‌تر دنیا در سال گذشته در آشفته‌گی کامل بسر می‌برد و التهاب و تنش سیاسی بر فضای تمامی جوامع سرمایه‌داری سیطره انداخته بود.

تسخیر وال استریت، تجمع در میدان اسپانیا، درگیری مخالفین نظام با دولت ایتالیا، تظاهرات گسترده در فرانسه، اعتراضات میلیونی و به دنباله آن درگیری جوانان و مردم با نیروهای سرکوبگر یونان، تجمع میلیونی و شورش جوانان در انگلستان علیه سیاست‌های ریاضت‌کشی دولت، به خیابان ریختن مردم بلژیک علیه برنامه‌های سخت‌گیرانه زندگی توسط دولت، تظاهرات گسترده در آلمان و .. و همچنین تنش و درگیری‌های خونین در تونس، مصر، الجزایر، مراکش، بحرین، لیبی، سوریه و غیره حکایت از آن دارد که زنگ جنگ رو در روی مردم با سرمایه‌داران مفت‌خوار به صدا در آمده است و قربانیان نظام‌های امپریالیستی بیش از این خواهان ادامه‌ی وضع موجود نیستند. چرا که این نظام‌ها جان مردم را به لب‌شان رسانده‌اند؛ حقوق‌ها کفاف نیازهای اولیه‌ی زندگی را نمی‌کند؛ آزادی‌ها مسخ شده است و اعتراض به وضعیت کنونی قابل قبول نیست و دولت‌مردان جهانی خواهان کرنش جامعه در مقابل سیاست‌های غیر انسانی‌شان می‌باشند. اما در عوض مردم در همه‌جا و به‌عناوین متفاوت، نارضایتی خود را از وضعیت تحمیلی اعلام نموده‌اند و خواهان برکناری دولت‌مردان کنونی از تاج و تخت‌اند؛ خیابان‌ها و مراکز اقتصادی را به میادین اعتراضی خود تبدیل نموده‌اند و شعار نابودی حاکمان کنونی را سر داده‌اند. پر واضح است که عامل اصلی چنین وضعیتی به تنگناهای اقتصادی و به روابط و مناسبات کنونی بر می‌گردد و مسلم است که بانی همه‌ی این نابسامانی‌ها سرمایه‌داران‌اند؛ به عبارتی حقیقی سرمایه‌غرق در بحران است و می‌خواهد با قطع امکانات رفاهی - اجتماعی و با تعطیلی مراکز تولیدی و اخراج‌های بی‌رویه‌ی محرومان از کسب و کارشان، از مخمصه‌ی فعلی بدر آید؛ سیاستی که نه تنها جواب‌گو و علاج‌پذیر نیست بلکه بر دامنه‌ی آن افزوده و افزوده‌تر خواهد گردید. چرا که این نظام‌ها تاریخاً و بدلیل ماهیت استثمارگرانه‌ی‌شان رو به زوال‌اند و قادر به پاسخ‌گوئی به معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه نیستند و عامل اصلی رکود در درون جامعه‌اند؛ رکودی که سازمان بین‌المللی کار در گزارش 2011 جهان کار اعلام می‌نماید: "تقریباً 80 میلیون شغل تازه طی دو سال آینده لازم است تا جهان از نظر اشتغال به میزان پیش از بحران باز گردد".

این سیمای واقعی دنیای سرمایه‌داریست و بنابه گفته‌ی سازمان بین‌المللی کار، نیاز به 80 میلیون شغل تازه است تا جهان به قبل از بحران اخیر سرمایه‌داری باز گردد؛ اما در عوض ماشین بیکارسازی دولت‌مردان دارد با شتاب هر چه بیشتری به پیش می‌رود و در چند روز گذشته دولت انگلستان اعلام نموده است که طی 5 سال آینده بیش از 710 هزار نفر از کارمندان خود را اخراج خواهد نمود و همچنین میزان بیکاری جوانان بین 16 الی 21 ساله در 8 ماهه گذشته به 2 میلیون نفر رسیده است و "اتحادیه ملی دانشجویان در بریتانیا مدعی شده است که تعداد بیشتری از دانشجویان در انگلستان برای تأمین هزینه‌های تحصیل خود به روسپگری روی می‌آورند و صنعت روسپگری در مدت 10 سال، از 3 درصد به 25 درصد رسیده است". همه‌جا این‌چنین است و به‌عنوان نمونه نرخ بیکاری در فرانسه 9.9 درصد را نشان می‌دهد و در اسپانیا به 21.3 درصد، یعنی به بالاترین حد خود در چهارده سال اخیر رسیده است و بیش از 5 میلیون نفر بیکاراند.

بنابر این و در بستر چنین واقعیاتی این‌روزها سخن گفتن از ایجاد فرصت‌های شغلی و امنیت کاری گزافه‌گوئی‌ست؛ چرا که سیاست دولت‌مردان پی‌گیری سیاست بیکارسازی‌ست و کسی از کسب و کار فردای خبری ندارد؛ چرا که دولت‌ها بر آنند تا کسری بودجه را با اخراج‌ها و با به تعطیلی کشاندن مراکز درآمد میلیونها انسان پاسخ گویند. آیا بی‌دلیل است که مردم، خیابان‌ها را به میادین اعتراضی خود با سیاست‌مداران تبدیل نموده‌اند؟ آیا بی‌دلیل است که میزان فقر و بدبختی و فحشا در ابعادی گسترده افزایش یافته است و آیا بی‌دلیل است که توان مالی محرومان به پائین‌ترین حد ممکنه‌ی خود رسیده است و بیش از نیمی از جوانان بدلیل گرانی هزینه‌های تحصیلی و افزایش شهریه، از فراگیری تحصیل باز مانده‌اند و آینده‌ی تیره و تاری در مقابل‌شان قرار گرفته است؟

واقعیت این است که پی‌گیری سیاست‌های دولت‌مردان کنونی در پاسخ به نیاز فعلی سرمایه است و بی‌تردید جهان در مرحله و دوره‌ی آزمایش سنگینی قرار گرفته است. از یک‌طرف همه‌ی تلاش سرمایه بر آن است تا از وضع کنونی بدر آید و به دوران قبل از بحران فعلی باز گردد و موقعیت طبقه‌ی سرمایه‌دار و مناسبات کنونی دست نخورده باقی بماند و در عوض زندگی میلیاردها انسان محروم در وضعیت اسفبارتری قرار گیرد؛ و از طرف دیگر سیر حقیقی رویدادها دارد خلاف تقلاها، آرزوها و امیال دولت‌مردان جهانی را نشان می‌دهد و خیزش‌ها و جنبش‌های اعتراضی دارند با شتابی دو چندان به پیش می‌روند. سنتاً نگرانی‌ای در این عرصه وجود ندارد و بنابه گفته‌ی صندوق بین‌المللی پول این اقتصاد جهانی است که: "به دوره خطرناک جدید رشد اندک و بدهی روزافزون دولتی گام نهاده است"؛ بدهی و استقراضی که کمر دولت یونان را - علی‌رغم کمک و بخشش چند میلیارد یوروی هم‌پیمان‌اش - خرد نموده است و دامان کشورهای هم‌چون ایتالیا، پرتغال و جمهوری ایرلند را هم گرفته است. در حقیقت علاجی به‌منظور برون از وضعیت کنونی نیست و افزایش کسری بودجه دولت‌ها و بدهی‌های مالی، گردش سیستم‌های گنبدیده‌ی کنونی را مختل نموده است و به تبعی آن تظاهرات روزانه در اقاصا نقاط دنیا، مبین این حقیقت روشن است که مناسبات سرمایه‌داری دارد مسیر سرازیری خود را طی می‌کند و طبیعتاً تا ابد قابل اعتبار و بر دوام نیست.

به کلامی حقیقی این دنیا و پرچم، سرمایه می‌بایست دگرگون و سوزانده شود و دنیا و پرچمی جای‌گزین آن گردد که حافظ منافع سازنده‌گان جوامعی انسانی باشد؛ دنیائی که نابرابری‌ها از بین رفته و بنابه گفته‌ی مارکس جامعه "از هرکس طبق استعدادش و به هرکس طبق نیازش" رفتار خواهد نمود.

ژانویه 2012

دی 1390